

گشت و گذاری در «رواق کتاب» حرم مطهر رضوی

زیارت با چاشنی کتابخوانی

۴

نگاهی به زندگی و زمانه علامه جعفری در سالروز رحلتش

پیشگام گفت‌وگوی تمدنی

۲۵ آبان‌ماه سالروز رحلت یکی از فرزنانگان آرمیده در حرم نورانی رضوی است که شهرت او در شرق و غرب جهان علم پیچید و شخصیتی آشنا برای دانشمندان و فیلسوفان برجسته اروپایی و آسیایی بود. علامه محمدتقی جعفری هنگامی که دست به تألیف نخستین کتاب خود زد برای آن به ۲۰۰ کتاب و منبع علمی مراجعه کرد که حاکی از اراده و نگاه عمیق و جامع او در علم‌پژوهی است، با آنکه این پندار عمومی وجود دارد که کارهای اولیه دانشمندان معمولاً به پختگی رهاوردهای آنان در سال‌های بعد نیست ...



علامه جعفری در کنار چهره خرد رواق



ویژه فرهنگ و معارف رضوی

| سال دوم | ویژه نامه ۲۸۲ |

موعظه / حجت الاسلام والمسلمین مروی

«نیت صادقه»

موجب استجابت

دعاست

۲



اهدای ۳ هزار و ۵۰۰ جلد کتاب به منطقه‌های کم‌برخوردار خوزستان

۴

ساعتی در سازمان کتابخانه‌های آستان قدس رضوی به مناسبت هفته کتاب و کتاب‌خوانی

کتابداران خانه خورشید

۲

عبدالحسین خسرویناد:

حکمرانی ولایی باید با رسانه و فضای مجازی همراه باشد

۲

منبرمجازی

مؤدب باشیم



حجت‌الاسلام عدالتی از اسباب ارتقای درجه ایمان، ادب انسان است... ادب که می‌گوییم، عمومیت دارد. ادب نسبت به مردم، ادب نسبت به والدین، ادب نسبت به خدا، ادب نسبت به ائمه(ع) انسان مؤدب را خدا دوست دارد... انسان مؤدب را توفیقش می‌دهند که راه راست و مستقیم را پیدا کند. اما ادب موانعی هم دارد... اولینش تکبر است... تکبر سبب می‌شود انسان خودش را بالاتر از بقیه ببیند. در نتیجه لازم نمی‌بیند که نسبت به دیگران ادب را رعایت کند. چه چیزهایی انسان را متکبر می‌کند که بی‌ادب می‌شود و از مسیر ایمان خارج می‌شود؟ گاهی وقت‌ها انسان متکبر می‌شود به علمش... دو کلام درس خوانده، تکبر ورش داشته... رفته دانشگاه، رفته حوزه ...می‌گوید من برای خودم کسی شده‌ام.

«سبط بن جوزی» از علمای زمان خودش بود، نشست روی منبر، تکبر آمد سراغش... گفت: «سلونی قبل ان تفقدونی» ...می‌دانید این جمله مخصوص امیرالمؤمنین(ع) است و حتی ائمه(ع) پس از ایشان به احترام امیرالمؤمنین(ع) این جمله را تکرار نکرده‌اند... ایشان نشست روی منبر و خلاصه تکبر ورش داشت و گفت از من هر چه می‌خواهید بپرسید پیش از اینکه مرا از دست بدهید ... حضار تعجب کردند... خامنی از پشت پرده گفت: آقای سبط بن جوزی تو که می‌گویی سلونی قبل ان تفقدونی؛ بگو ببینم آدم ابوالبشر وقتی خانه کعبه را ساخت و کار گشتن از روی منبر آمد پایین رفت... تکبر موجب می‌شود انسان بی‌ادبی کند. تکبر با شیطان که فرشته مقرب خداوند بود چه کرد؟ امیرالمؤمنین(ع) یک قاضی دارد صبح حکمش را نوشت بعد از ظهر خلعتش کرد... آمد خدمت آقا به گلایه کردن که مگر قاضی یک‌روزه هم داریم... آقا فرمودند: دیدم در محکمه وقتی می‌نشینم مؤدب نیستی... تند با مردم حرف می‌زنی ...این تند سخن گفتن و سر و صدا کردند نشانه تکبر است. میلیاردر پاش اما مؤدب نباش، هیچ کس دوست ندارد... هیچ جامعه‌ای قبولت ندارند... اما متوسط باش، ضعیف باش، مؤدب باش؛ همه جا جایت هست... روی چشم مؤمنان جا داری ...

بازخوانی سندی قدیمی از کمک آستان قدس رضوی به آسیب‌دیدگان از بارش تگرگ امدادرسانی به اهالی گناباد؛ ۳۴۲ سال پیش

را توشیح و بر وضعیت ناگوار جنابد گواهی داده‌اند؛ یکی از این افراد «میرزا بدیع»، شیخ‌الاسلام ولایت جنابد بوده است. وی در حاشیه گزارش نوشته: «به شرحی که ... قلمی فرموده‌اند در سنه مزبوره بعضی از مواضع به آفت تگرگ از محصول بیرون رفته، بعضی مواضع دیگر آفت رسیده ...».

با توشیح گزارش توسط معتمدان، این متن برای تولیت آستان قدس در آن زمان ارسال شد، تا تصمیم مقتضی گرفته و در پایین گزارش ثبت شود. در متن نظریه نهایی، موضوع وضعیت بحرانی جنابد مورد توجه قرار گرفته و آمده است: «[یا توجه به نظر شهود] معلوم و مستفاد می‌شود که در سنه قوی‌ئیل آفت تگرگ نقصان کلی به محصولات ... رسیده ... به تعهد سی و چهار خورار و هفت مَن ضمن شرح این گزارش، شاهدانی را برای تأیید و پانزده استار (هر استار: چهار و نیم مثقال) و دو دانگ اجناس به وزن تبریز و بر این موجب، چون

شد، در متن سند شماره ۴/۳۳۳۲، درباره شرح مآوقع حادثه آمده است: «در تاریخ شهر (ماه) ربیع‌الاول که مدت چهل یوم (روز) از نوروز قوی‌ئیل (سال گوسفند) گذشته بود، از قضاء آسمانی و مقدرات ربانی، تگرگ به نوعی نزول نمود که ضرر و آسیب آن به اکثر ولایت جنابد رسیده، بعضی محال (محل‌ها، نواحی) را در حاصل سفیدبری (محصولات زمستانی: گندم و جو) و سبزیبری (علوفه و مانند آن) و اشجار و اثمار پاک و خراب مطلق نموده و بعضی را نصفه و بعضی را نیست و بعضی را به میان ضرر رسیده». وضعیت منطقه در پی این تگرگ سنگین، بسیار بحرانی شد و تقریباً محصولی برای سال پیش رو باقی نماند.

بر اساس روند سازمانی آن زمان، اهالی جنابد باید ضمن شرح این گزارش، شاهدانی را برای تأیید ادعای خود معرفی می‌کردند. به همین دلیل، در متن



در مواقع ایجاد خسارت سسگین حاصل از حوادث طبیعی، آستان قدس رضوی تمهیداتی را برای رعایت حال مستأجران اراضی موقوفه می‌اندیشید و با در نظر گرفتن نیازهای اهالی منطقه، از بار تعهدات آن‌ها می‌کاست تا بتوانند خرابی‌ها را بازسازی و کمبودهای به وجود آمده را جبران کنند.

قدر نقصان در محضر به عنوان تخمین نوشته شده، تخفیف وجه اجاره مقرر داشته به اسم مستأجر مزرعه مزبوره برات بنویسند». افزون بر تخفیفات اجاره برای آسیب‌دیدگان از حوادث طبیعی، معمولاً تمهیداتی نیز برای احیای زیرساخت‌ها در نظر گرفته می‌شد؛ هر چند در مورد این سند، گزارشی از چنین اقدام‌هایی در دسترس نیست.

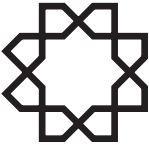
گزارش می‌خوانیم: «استدعا از مؤمنین و مسلمین و کخدایان و ریش‌سفیدان و دهاقین (دهقانان) و زارعین قریه بیدخت و مزرعه مذکوره و غیره آنکه هر کدام ببینند و ملاحظه و مشاهده است و... اسامی شریف ثبت ذیل و حواشی این صحیفه گردانید که عبدالله و عند رسول‌الله ضایع نشده و مآجور و مثاب خواهد بود». در پی این درخواست، تعدادی از معتمدان آستان قدس در منطقه، گزارش

محمدحسین نیکبخت

بخش مهمی از سندهای مربوط به دوره صفویه، در مرکز اسناد آستان قدس رضوی، به موضوع امدادرسانی و کمک به آسیب‌دیدگان از حوادث طبیعی اختصاص دارد که ما در چند نوبت، برخی از آن‌ها را با هم بررسی کردیم و نشان دادیم متولیان آستان قدس چگونه با تعدیل اجاره موقوفات و نیز کمک به بازسازی زیرساخت‌ها، به آسیب‌دیدگان از بلایای طبیعی کمک و زمینه بازگشت زندگی آن‌ها به روال طبیعی را فراهم می‌کردند. منطقه «جنابد» یکی از مناطقی بود که آستان قدس رضوی در آن موقوفات بسیاری داشت. این منطقه، امروزه تبدیل به بخش مهمی از شهرستان گناباد شده است؛ منطقه‌ای که به داشتن قنات‌های کهنسال و مردمانی سختکوش و متدین شهرت دارد. قرار داشتن جنابد در حاشیه کویر و البته آب و هوای ویژه این مناطق که دربرگیرنده تغییرات ناگهانی و شدید است، سبب می‌شد اهالی جنابد، گاهو بی‌گاه با حوادثی مانند سیل و بارش تگرگ به خصوص در میانه فصل بهار روبه‌رو شوند؛ حوادثی که خسارت‌های سنگینی به کشت و زراعت آن‌ها وارد می‌کرد و حتی بعضی وقت‌ها، خانه و کاشانه آن‌ها را در معرض انهدام و تخریب قرار می‌داد. در چنین مواقعی، آستان قدس رضوی تمهیداتی را برای رعایت حال مستأجران اراضی موقوفه می‌اندیشید و با در نظر گرفتن نیازهای اهالی منطقه، از بار تعهدات آن‌ها می‌کاست تا بتوانند خرابی‌ها را بازسازی و کمبودهای به وجود آمده را جبران کنند. بخشی از این حمایت‌ها و فرایند تأیید و اجرای آن در سازمان‌های اداری سه قرن پیش آستان قدس رضوی، در برخی اسناد باقی مانده قابل مشاهده است که امروز با هم یکی از این اسناد قدیمی و جالب را بررسی و محتوای آن را مرور می‌کنیم.

■ **سند فرایند رسیدگی به امور آسیب‌دیدگان**

سند مورد بحث ما مربوط به جمادی‌الاول سال ۱۰۹۱ قمری (خرداد سال ۱۰۵۹ خورشیدی) است و چیزی در حدود ۳۴۲ سال قدمت دارد و متعلق به دوران حکومت شاه سلیمان صفوی است. در این سال، جنابد شاهد بارش تگرگی بسیار شدید بود؛ طوری که آسیب‌های سنگینی به مزارع و باغات وارد



فیماکت زندگی

چه عالمی که دلی هست و دلنوازی هم

رقیه توسلی |ماراتن روز شروع می‌شود. با تق تق، تق تق، تق تق همسایه بالایی. نمی‌خواهم حساب کنم اما باز مغز نیمه هوشیارم با دور گُند می‌شمارد. مثل یک هفته اخیر. به گمانم شده ۱۴ عدد گردو. نمی‌دانم روی آپن کابینت با گوشتکوب جای شکستن مغزه‌است یا نه؟ اما می‌دانم ساعت ۶ است و بالاسری‌ها دارند صبحانه میل می‌کنند و ابداً به خطبی که روا داشته‌اند فکر نمی‌کنند، خوابم خراب می‌شود و چند پرسش تکراری

می‌چرخد توی سرم؛ چرا گردوشکن نمی‌چرخند؟ الان گردو کیلویی چند است؟ یعنی می‌شود فردا صبح خواب بمانند؟ پرده را کامل می‌کشم. آفتاب روشنی یواش یواش می‌ریزد توی هال و چیز حال خوب کنی می‌بینم آن طرف پنجره. پرنده‌ای نشسته رو به من. پرنده‌ای تُپل و شایفر. دارد توی خانه را نگاه می‌کند. نمی‌پرد. نمی‌ترسد. صدایی شبیه قُمَری از خودش ساطع می‌کند. ورناداش می‌کنم گویا زیرنوک‌ی مشغول است. مشغول حرف زدن. به نشستن و تماشا کردن و تکان

منقارش ادامه می‌دهد. خدای بزرگ! مگر می‌شود یادم رفته باشد خواب عزیزم را! چند ساعت پیش من داشتم به فوجی کیوتر و یاکریم، گندم می‌دادم و وسط شلوغی‌شان سرمست ایستاده بودم و حسی داشتم فوق تصور. بدون باروبندیل و تشریفات رفته بودم زیارت. از توی صحن زنگ زده بودم به مادرم. گفتم زیارتم. آدمم مشهد. یکهو. تنها. حالم عالیست. آن قدر عقب که رسیدم به سال‌هایی که می‌رفتم کنار ضریح می‌ایستادم تا به خیالم در گوش

امام رضا(ع) حرف بزنم. چشم‌ها را باز می‌کنم. پرنده هنوز روی هُره است. مادرم دیشب توی خواب گفت؛ عاقبتت بخیر جان دلم... الهی هزار مرتبه شکر که از مهربونی آقا به نوزاد میرسه تا عصادار... بی‌آنکه بخواهم اشکم می‌ریزد. به صدای گردوهای همسایه فکر می‌کنم که به گوش خواب‌آلود من می‌رسد و به صدای مادرم که قاطی باقی زوار، چرخید و گردید. زُل می‌زنم به ابرهای آفتاب خورده و به یاکریم روی بالکن که شاید مشهدی باشد.